

بررسی شرایط قصاص عضو و کیفیت اجرای آن

حسن حسینی^۱

محمد عیسی هاشمی^۲

چکیده

جنایت پدیده‌ای است که بشر همواره با آن مواجه بوده است. برای بازداشتن افراد از تعدی به حق حیات و منفعت دیگری، تاکنون تدابیری مختلف و متعددی در پیش گرفته شده و تجربه شده است. این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی بیان می‌کند که یکی از واضعان این تدابیر، شریعت مقدس اسلام است که راهکارهای ویژه‌ای را برای مقابله با این پدیده ناخوشایند و بازداشتن انسان‌ها از ورود بدان، تشریع کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از نظر اسلامی اگر جنایت به صورت عمدی تحقق یابد، اسلام حکم قصاص را با شرایط و لوازم ویژه برای جانی در نظر گرفته است. داده‌ها این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و حکم قصاص در اعضا را در منابع مکتوب فقهی و قضایی بررسی کرده است. هدف تحقیق، برجسته‌سازی اجرای این نوع قصاص است که در راستای مصلحت و سعادت نوع بشر بسیار کارساز است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این قصاص دارای شرایطی است که تا محقق نشوند، این قصاص اجرا نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: قصاص، عضو، قصاص عضو، شرایط قصاص

۱. ماستری فقه قضایی، دیپارتمنت فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده‌گی افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. دکتری فقه قضایی، دیپارتمنت فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده‌گی افغانستان)، کابل، افغانستان. آدرس ایمیل: d.m.eisa.mohammadi@gmail.com

مقدمه

دین اسلام شریعت کاملی است که تمام جوانب حیات بشری را در بر گرفته است. یکی از اهداف اصولی دین اسلام، بنای جامعه سالمی است که مردم در آن زندگی سعادتمندی داشته باشند، از طرف دیگر در جامعه انسان‌های متفاوت زندگی می‌کنند که هر کدام دنبال منفعت خود هستند. این طبیعی است که اکثر منافع انسان‌ها با منفعت انسان دیگر، در تعارض و تضاد قرار گرفته است. این تعارض و تضادهای منافع، منجر به جرائم متعدد می‌شود. در این عرصه دین اسلام برای جلوگیری از عوارض منافع، راه‌های معرفی کرده که یکی از آن‌ها حدود و تعزیرات است.

در اسلام کیفرهای گوناگونی برای جلوگیری از جرائم آمده است. این تنوع کیفرها و گوناگونی روش‌های اعمال و اجرای آن‌ها، از جلوه‌های مهم و معنادار واقع‌گرایی در سیاست کیفری است. در سیاست کیفری اسلام، تنوع مجازات‌ها دیده می‌شود. از جمله تنوع از جهت تعیین نوع و تقدیر میزان جرائم و عدم تعیین و تقدیر آن‌ها. از دیدگاه فلسفه مجازات‌ها بسیار معنادار و حاکی از حکمت‌گرایی در این سیاست‌گذاری کیفری است؛ زیرا که در فقه جزایی بخش اعظم مجازات‌ها را به قصاص و دیات تقسیم‌بندی نموده است که در واقع عبارت از تقسیم‌بندی تمام مجازات‌ها به ثابت، معین و اندازه‌گیری شده؛ مانند قصاص و مجازات‌های نامعین شده؛ مانند تعزیرات است.

قصاص در واقع به معنای تاوان گرفتن یا انجام دادن مثل جنایت و کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید آن مجازات برابر با جنایت او باشد. به عبارت دیگر جنایت ممکن است نسبت به عضوی از بدن یا نسبت به جان انسان صورت بگیرد. در صورتی که عمل جنایت عمدی باشد، مرتکب قصاص می‌شود و اگر غیر عمدی باشد، می‌توان دیه درخواست کرد. اگر جرم نسبت به اعضای بدن باشد مجرم به مجازات قصاص عضو محکوم می‌شود، ولی اگر جرم باعث قتل عمد انسان شود، مرتکب به مجازات قصاص نفس یا جان محکوم می‌گردد.

بنابراین اگر فردی طی ارتکاب جرم عمدی، موجب جرح یا قطع عضو فرد دیگر



شود، مجرم یا جانی شناخته شده و در صورت وجود شرایط مطرح شده در قانون و شریعت اسلامی، به قصاص عضو محکوم می شود. بدین ترتیب که حدود جراحت اندازه گیری می شود و به همان میزان و همان عضوی از مجنی علیه (فرد آسیب دیده) که صدمه دیده یا قطع شده، قصاص روی همان عضو انجام می گیرد. با توجه به اهمیت و جایگاه قصاص اعضا در فقه و حقوق شرایطی برای اجرای آن ذکر شده که در مجموع می توان به دو نوع اختصاصی و عمومی تقسیم کرد؛ چون برخی از شرایط اختصاص به عضو خاصی از اعضا ندارد مانند تساوی در جنسیت، دین، موقعیت اجتماعی، عقل، بلوغ، اختیار و... ولی برخی از شرایط دیگر است که اختصاص به عضو خاص دارد؛ مانند قصاص در دندان، قصاص در بینی، قصاص در لب ها، قصاص در انگشتان، قصاص در بند انگشتان و قصاص در گوش ها که دارای شرایط مخصوص به خود است. برای شناسایی بهتر شرایط قصاص عضو، به پژوهش جداگانه نیاز است. با سیر در کتب فقهی و حقوقی در مرحله اول، جای سؤال است که شرایط اساسی قصاص عضو چیست؟ قبل از پاسخ به سؤال لازم است که مفاهیم کلیدی تحقیق معنا شود.

۱. مفاهیم

برای تفهیم بهتر موضوع، لازم است قبل از بیان آن مفاهیم مرتبط به موضوع بیان شود که در این قسمت به برخی از مفاهیم کلیدی پرداخته می شود:

۱-۱. عضو

لغت شناسان برای عضو، معانی چون ۱- اندام، هر یک از اجزای بدن؛ ۲- یک فرد از جماعت؛ ۳- یک جزء از اعضا (معین، ۱۳۷۵، ۲: ۱۴۴۰) را ذکر کرده اند. برخی دیگر از لغت شناسان معانی چون قطعه قطعه کردن گوسفند، جدا ساختن، تفریق نمودن و جدا کردن را بیان کرده اند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۴۰۵۷) در قوانین کیفری افغانستان و ایران، تعریف از عضو ارائه نشده است؛ اما در نشست قضایی که در ایران صورت گرفته است، نظر هیئت علمی چنین است: «منظور از عضو در ماده

۶۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ تعزیرات با توجه به فقدان تعریف از عضو در این قانون و سایر قوانین مرتبط، منصرف به مفهوم عرفی آن است».

۲-۱. قصاص

مقابله به مثل در جنایات عمدی را قصاص می‌گویند (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۷، ۵۹۷: ۶) و برخی دیگر گفته‌اند قصاص از ریشه «قص» به معنای پیگیری است. لذا به داستان‌های دنباله‌دار و پی‌درپی هم «قصه» می‌گویند. یا پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند. (قرائتی، بی‌تا، ۱: ۲۷۴) قصاص در لغت به معنای کیفر به میزان جرم است. (معین، ۱۳۷۵، ۲: ۱۴۳۲)

قصاص در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای تلافی و استیفای عین جنایتی که بر مجنی علیه وارد شده، اعم از قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی است. به نحوی استیفا شود که مثل جنایت وارد شده بر مجنی علیه به جانی هم اثر بگذارد. (ایمانی، ۱۴۳۲: ۳۷۱) امام شافعی گفته است: «ولی دم بین دیه و قصاص مختار و آزاد است، اگر چه جانی هم راضی نباشد. پس مراد از قصاص وجوب جلوگیری از تعدی و مقابله غیر عادلانه و نابرابری است». (حلی، ۱۴۲۵، ۲: ۷۸۶) در قوانین کیفری ایران نیز تعریفی از قصاص شده است به اینکه: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است». (م ۱۶، قانون مجازات اسلام ایران) بنابراین می‌توان گفت که قصاص عبارت است از دنبال کردن اثر جنایتی که بر نفس، عضو یا منفعت وارد شده باشد.

۲. شرایط کلی قصاص

قصاص اعضا، شرایطی دارد که اختصاص به عضو خاص ندارد و احراز آن برای همه اعضا لازم است. این شرایط، ذیلاً بررسی می‌شود:

۲-۱. تساوی در کمیت

شرط اول در چگونگی قصاص جراحات است. در قانون آمده است که «رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص جراحات لازم است». (م ۳۹۴، قانون مجازات



اسلامی ایران) جراحات اگر بر سر انسان واقع شده باشد، آن را شجّه می‌نامند. هنگام قصاص باید در همان جای از سر که جراحت وارد شده است، قصاص شود، آن‌هم طوری که طول و عرض آن جراحت را باید اندازه بگیرند که قصاص به همان مقدار صورت بگیرد و ابتدا و آخر آن را نشانی نمایند که زیاده از جراحت بریده نشود؛ اما عمق اعتبار ندارد، بلکه باید آن جراحت قدر فروبرند که اسم آن نوع بر آن جراحت صدق کند. مثل آن که جراحت موضّحه بوده است؛ یعنی استخوان نمایان شده است. در این نوع جراحت، آن اندازه عمق دارد که استخوان ظاهر شود. (م ۳۹۴، قانون مجازات اسلامی ایران)

۲-۲. تساوی در اصلی بودن اعضا

اگر کسی عضو زائدی را از کسی قطع کند و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد، جانی قصاص نمی‌شود؛ زیرا در قصاص، تساوی در اصلی و زیادی بودن لازم است. (م ۱۴ قانون مجازات اسلامی ایران) در قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیر اصلی نباشد». (بند ث، م ۳۹۳، قانون مجازات اسلامی ایران) بنابراین قصاص عضو اصلی در مقابل عضو غیر اصلی ممکن نیست؛ زیرا اصل مماثلت معتبر است و باید رعایت شود.

۲-۳. تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع

یکی دیگر از شرایط قصاص عضو این است که محل عضو مورد قصاص باید با مورد جنایت یکی باشد. در قانون آمده است که «محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد». (همان، بند الف) بنابراین در قصاص اعضا مساوی بودن عضو معتبر است پس اگر طرف چپ انسان قطع شده باشد باید از همان طرف قصاص صورت گیرد و در صورت که جانی، عضو قطع شده را نداشته باشد نوبت به عضو دیگر می‌رسد؛ مانند اینکه دست چپ کسی را قطع نموده، ولی خودش دست چپ ندارد. در این صورت دست راستش قطع خواهد شد. (ایمانی، ۱۳۸۲: ۳۷۱)

۲-۴. عدم تلف در قصاص

قصاص اعضا نباید سبب تلف شدن مجرم یا عضو دیگری او شود. در قانون ذکر شده است: «خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد». (بند پ، م ۳۹۳، قانون مجازات اسلامی ایران) در این خصوص اختلافی بین اصحاب موجود نیست که اگر قصاص عضو موجب هلاکت مقتص منه شود، قصاص جایز نیست و حکم ادعای اجماع با توجه به دلالت آیه مبارکه: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»، (بقره: ۱۹۴) است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۴: ۲۳۲)

از این بیان چنین نتیجه به دست می‌آید که قصاص مبتنی بر مماثلت است. بنابراین نمی‌تواند عضورا در مقابل عضو دیگر، قصاص کرد. هرگاه از اجرای قصاص عضو یا جرح، بیم جان باختن جانی یا تلف شدن عضو دیگری او غیر از عضو مورد قصاص وجود داشته باشد، قصاص اجرا نشده و تبدیل به دیه خواهد شد. به همین دلیل، فقه‌های اسلامی یکی از شرایط قصاص را عدم خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر، دانسته‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۴، ۴: ۶۶)

۲-۵. تساوی در سلامت بودن عضو

یکی از شرایط قصاص اعضا این است که در برابر اعضای سالم قصاص شود و «قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد». (بند ت، م ۳۹۳، قانون مجازات اسلامی ایران). فقها نیز تساوی در اعضا را شرط دانسته و گفته‌اند: «یشترط فی القصاص عن أعضاء التساوی فی السلامة»؛ (حلی، ۱۴۱۳، ۳: ۶۳۳) یعنی اگر دست «قاطع» شل است و دست «مقطوع»، سالم است، سالم می‌تواند دست شل را قطع کند؛ اما عکس این، یعنی اگر دست «قاطع» سالم و دست «مقطوع» ناسالم باشد، ممکن است از نظر قواعد مشکلی نباشد، ولی از نظر روایات دچار مشکل می‌شویم؛ چون روایات می‌گویند: «فِي رَجُلٍ قُطِعَ يَدُ رَجُلٍ شَلَاءً قَالَ عَلَيْهِ ثَلُثٌ الدِّيَّةِ». (کلینی، ۱۴۰۷، ۷: ۳۱۹) قاطع دستش سالم است، مقتول دستش شلل دارد، به خاطر دست شل، دست صحیح قطع نمی‌شود و در صورت قطع ثلث دیه را باید پرداخت کند.



البته از نظر قواعد عامه باید گفت که «یداً بید» فرقی نمی‌کند، ولی شیخ طوسی می‌گوید حتی از نظر قواعد عامه هم نمی‌توانیم به خاطر دست شل، دست سالم را قطع کنیم. در قواعد عامه بر اساس این آیه استدلال می‌شود: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (بقره: ۱۹۴) می‌گویند اینجا مثلث نیست؛ چون جانی دستش سالم است، مقطوع عنه دستش شل است. لذا مثلث در اینجا نیست. به نظر شیخ طوسی، حتی از نظر قواعد فقهی مذهب حنفی هم به خاطر دست شل، دست آدم سالم قطع نمی‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۱۶۴) اما صاحب جواهر اشکال کرده که این آیه ارتباطی به مسئله ما ندارد، بلکه آیه می‌گوید: اگر دست شما را قطع کرد، شما پایش را قطع نکن، چشمش را در نیاور، بلکه همان جنایتی که بر تو وارد کرده، تو نیز همان را بر «او» وارد کن. نه اینکه اگر دست او شل شد و از شما سالم بود، نمی‌شود سالم را قطع کرد؛ یعنی آیه ناظر به مسئله ما نیست، بلکه ناظر به جایی است که کسانی به خاطر یک دست، سایر اعضایش را هم قطع می‌کردند، این آیه شریفه می‌فرماید این کار را نکنید.

به بیان دیگر آیه نمی‌گوید که حتماً باید هر دو سالم باشد؛ یعنی هم دست قاطع سالم باشد و هم دست مقطوع تا بتوانند قصاص کنند و اگر یکی شل است و دیگری صحیح، شل نمی‌تواند صحیح را قطع بکند. آیه بر این جهت دلالت ندارد. (سبحانی، ۱۳۹۳: ۴)

از روایت استفاده می‌شود که به خاطر دست «شل»، دست سالم قطع نمی‌شود. لذا اگر آدم شل، دست سالم را قطع کرد، باید دیه بگیرد نه این که قصاص کند. البته عکسش اشکالی ندارد؛ یعنی اگر آدمی که دستش شل است، دست سالم دیگری را قطع کرد، آدم سالم می‌تواند دست شل را قطع کند و چیزی هم از او نخواهد؛ زیرا قاعده «لَا لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَجْنِيَ أَكْثَرَ عَلَى نَفْسِهِ» این را می‌گوید؛ اما اگر سالم دست شل را قطع کرد، شل حق ندارد به خاطر نقصش آدم سالم را بی‌دست کند، منتها باید دیه بگیرد.

پس از نظر قواعد ممکن است بگوییم هردو مساوی است؛ اما با توجه به روایات که در این زمینه وجود دارد، (حر عاملی، ۱۴۰۴، ۱۹: ۲۸) نمی‌توانیم بگوییم هردو مساوی هستند. از این رو اگر دست شل کسی قطع شد و دست قاطع سالم بود، فقط باید دیه بگیرد و حق ندارد دست سالم را قطع کند.

۳. شرایط اختصاصی قصاص عضو

برخی از شرایط در فقه بیان شده است که هرکدام اختصاص به عضو خاص از بدن انسان دارد که در این قسمت به بیان آن شرایط پرداخته می‌شود.

۳-۱. پیوند خوردن عضو

هرگاه شخصی گوش کسی را ببرد و او در همان ساعت گوش را به جایی بچسباند و خوب شود، مشهور فقها گفته‌اند که قصاص ساقط نمی‌شود و منجی علیه می‌تواند گوش جانی را ببرد. اگر بعد از قصاص شدن گوش جانی، منجی علیه گوش خود را بچسباند، اختلاف است که آیا جانی می‌تواند بگوید که گوش خود را جدا کن که مثل من باشی یا نه. همین اختلاف در گوش جانی است، اگر بعد از قصاص گوش خود را بچسباند، اکثر فقها گفته‌اند که اگر در جدا کردن گوش چسبانیده خطری نباشد، می‌باید جدا کند؛ زیرا بعد از جدا کردن حکم میته دارد و با آن نمی‌تواند نماز بخواند و در اکثر احکام شرعی محل اشکال دارد. (سبحانی، همان)

با دید این اختلاف‌ها در فقه باید گفت با صرف نظر از میته بودن که عبادات دچار اشکال می‌شود، باید گفت قصاص اجرا شود و فرق نمی‌کند که دوباره چسبانده شود یا خیر؛ زیرا در اجرای مجازات هدف اصلی جلوگیری از ارتکاب جرائم است که محقق شده است.

۳-۲. اعور بودن عضو

اعور به کسی گفته می‌شود که یک چشم دارد. اگر اعور با جنایت خود باعث کوری انسان سالم شود، از جانی قصاص صورت می‌گیرد هرچند از دو چشم کور می‌شود. اگر برعکس باشد، یعنی شخصی که دو چشمش سالم است، چشم صحیح اعور را



کور کند، چون این یک چشم به جای دو چشم او است، اگر دیه دهد باید دیه دو چشم را پرداخت کند و اگر قصاص کند، مشهور فقها گفته‌اند یک چشمش را کور می‌کند و دیه یک چشم را نیز می‌گیرد.

بعضی از فقها گفته‌اند: «اگر قصاص را انتخاب کند، یک چشم را قصاص می‌کند و دیه لازم نمی‌شود. برای قول اول به احادیث معتبره استناد شده است». (مجلسی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) ممکن است اظهر به صواب قول اول باشد؛ زیرا اولاً شرط قصاص که عبارت است از تساوی در اعضا، موجود بوده و ثانیان آیه شریفه که فرموده «الاذن بالاذن» با این قول مطابقت دارد و ثالثاً احادیث نیز در این رابطه وارد شده است.

۳-۳. ضایع کردن نور چشم

اگر کسی سبب ضایع شدن نور چشم شخصی گردد، در صورتی که حدقه به حال خود باقی باشد او را قصاص می‌کنند تا به همان نحو نور چشمش زایل شود و حدقه باقی باشد. چنانکه از حضرت امام صادق (ع) منقول است (کلینی، ۱۴۰۵، ۷: ۳۱۹) که شخصی نزد عمر آمد و ادعا کرد که شخصی تبانچه‌ای بر روی او زده که آب در دیده‌اش فرو ریزد و دیده‌هایش به حال خود است؛ اما هیچ نمی‌بیند. آن شخص گفت من دیه چشم را به او می‌دهم او قبول نکرد. عمر عاجز شد و هر دو را نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرستاد که میان ایشان حکم نماید. جنایت کننده دیه داد و او راضی نشد تا آن که دو دیه داد و او راضی نشد و گفت: می‌خواهم قصاص کنم. حضرت فرمود: آینه‌ای را گرم و پنبه را تر کردند و بر پلک چشمش در همه اطراف چسبانیدند. سپس آینه را در مقابل قرص آفتاب گرفتند و او را دستور داد که در آینه نظر کند تا نور چشمش بر طرف شود و حدقه‌اش به حال خود ماند. اکثر علما به این مضمون عمل کرده‌اند. (مجلسی، همان: ۱۰۸) در عصر حاضر با پیشرفت تکنولوژی طبی نیز قصاص با ساده‌ترین عمل امکان دارد. پس قصاص باید صورت گیرد. البته در صورت است که امکان رضایت مجنی علیه نباشد و الا عفو در هر صورت بهتر از قصاص است.



۳-۴. قصاص در آلت تناسلی

در بریدن آلت تناسلی نیز قصاص ثابت است و تفاوتی نیست میان آلت تناسلی پیر و جوان و کودک و بالغ و ختنه کرده و ختنه نکرده؛ اما آلت تناسلی صحیح را که توان جماع در آن وجود دارد، به عوض آلت تناسلی عتین که توان جماع در آن وجود ندارد قصاص نمی‌شود. در خصیه‌ها نیز قصاص ثابت است و در یک خصیه نیز قصاص است، مگر آن که بیم ضایع شدن خصیه دیگر وجود داشته باشد که در این صورت، قصاص تبدیل به دیه می‌شود. (همان) بنابراین اگر کسی مرتکب فعلی شود که سبب از بین رفتن آلت تناسلی یا خصیه دیگر شود، قصاص در آن ثابت است مگر در خصیه‌ای که قصاص در یکی، موجب ضرر و خسارت به خصیه دیگر شود. در این صورت چون امکان قصاص نیست، پس تبدیل به دیه می‌شود.

۳-۵. شکستن دندان

بنا بر نظر مشهور در شکستن دندان قصاص نیست، بلکه دیه ثابت است. اگر کسی دندان کسی را بکند، چند قسم است:

اول: دندان صحیح اصلی را به عوض دندان صحیح اصلی می‌توان کند.

دوم: اگر کسی دندان اضافی داشته باشد و دندان اضافی کسی دیگر را بکند، دندان اضافی او را به عوض قصاص می‌کند و اگر دندان اضافی نداشته باشد، دندان اصلی را به عوض دندان اضافی قصاص نمی‌کنند و دیه می‌گیرد.

سوم: اگر انسان بالغ که دندان شیری خود را انداخته و دندان نو درآورده، دندان شیری طفلی را بکند که هنوز نینداخته، مشهور فقها گفته‌اند که در آن حال نه قصاص ثابت است. البته باید انتظار بکشد تا دندان‌های دیگر بریزد و عوض آن‌ها بیرون آید. اگر آن دندان نیز درست بروید، بعضی فقها گفته‌اند چیزی بر او لازم نیست، ولی اکثر فقها گفته‌اند ارش لازم است. (خمینی، بی‌تا، ۴: ۳۴۰) اگر دندان سیاه یا کج یا به غیر سمت دندان‌ها روید یا به علت دیگر عیبی شده باشد، در این صورت‌ها قصاص تبدیل به ارش می‌گردد. اگر دندان‌های دیگر روید و آن دندان کنده شده نروید، اکثر فقها گفته‌اند که باید رجوع به اهل خبره شود. اگر اهل خبره



نظر بدهند که ممکن است بروید، باید تا مدت رویدن دوباره دندان، انتظار کشید. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲: ۳۸۶) هرچند دندان از استخوان‌ها محسوب می‌شود، ولی امکان قصاص در آن وجود دارد و تحقق مماثلت نیز در آن ممکن است. مخصوصاً با ابزار موجود عصر حاضر. (فاضل لنکرانی، ۱۴۶۲: ۴۰۸) بعضی فقها با استناد به یک روایت گفته‌اند باید تا یک سال انتظار کشید، اگر تا یک سال نروید، قصاص ثابت است. البته بعضی فقها گفته‌اند در این مورد باید دیه پرداخت شود. بعضی دیگر گفته‌اند که برای هر دندان طفل، یک شتر پرداخت شود و این نظر را مستند به چند روایت کرده‌اند. (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۵: ۳۲۴)

چهارم: اگر انسان بالغ دندان فرد بالغ را بکند که هیچ‌یک دندان شیری نداشته باشند، فقها گفته‌اند که قصاص ثابت است، ولی اگر اهل خبره و طبیب نظر بدهند که این دندان عوضش خواهد روید، اکثر فقها گفته‌اند در قصاص و دیه باید تأخیر شود تا بروید، یا یأس از رویدن دوباره حاصل شود. پس اگر نروید، قصاص یا دیه ثابت است و اگر صحیح و سالم بروید بعضی فقها گفته‌اند نه ارش ثابت می‌شود و نه دیه، ولی مشهور فقها گفته‌اند که ارش ثابت است؛ اما بعضی از فقها احتمال داده‌اند که در این صورت، قصاص ساقط نمی‌شود؛ زیرا این هدیه تازه‌ای است که خداوند به او داده است. اگر دندان در رویدن دوم معیوب باشد، ارش عیب را پرداخت کند و اگر دندان قصاص شده بعد از قصاص بروید، بنا بر نظر مشهور فقها بار دیگر قصاص نمی‌شود.

پنجم: یکی از شرایط قصاص دندان این است که مثل آن را قصاص کنند. پس دندان‌های پیش را به عوض دندان‌های آسیاب یا دندان‌های جانب راست را به عوض دندان‌های جانب چپ و برعکس قصاص نمی‌کنند. (مجلسی، همان: ۱۰۹) با توجه به نظر مرحوم فاضل لنکرانی باید گفت که در عصر حاضر و با وجود ابزارهای پیشرفته، امکان مماثلت در قصاص وجود دارد و باید قصاص شود.

در قانون مجازات اسلامی ایران نیز دیده می‌شود که دو ماده را اختصاص به قصاص دندان داده است. در ماده ۲۹۱ آمده است: «هرگاه شخصی دندان کسی را



بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می‌شود». در تبصره این ماده نیز آمده است که اگر دندان جدید قبل از اجرای قصاص درآورد، در صورت سالم بودن، قصاص ندارد، فقط ۷۴ ضربه شلاق از باب تعزیر زده می‌شود، ولی اگر دندان برآمده معیوب باشد، جانی محکوم به پرداخت ارش خواهد بود.

۳-۶. زیادی و نقصان در عضو

یکی از شرایط قصاص اعضا، رعایت احکام زیادتى و نقصان عضو جانی و مجنی علیه است. بنابراین اگر کسی که یک انگشت دست چپش کم باشد و دست کسی را به برد که انگشتانش تمام است، اگر صاحب دست کامل، مطالبه دیه کند، باید دیه تمام دست پرداخت شود. اگر طلب قصاص کند، در بین فقها اختلاف نیست در اینکه دست ناقص را به عوض دست کامل می‌تواند قصاص کند؛ اما اختلاف در این است که آیا می‌تواند طلب دیه انگشت ناقص کند یا نه؟

بعضی از فقها مانند فاضل هندی گفته‌اند: «مطلقاً می‌تواند طلب دیه انگشت ناقص کند»، (هندی، بی‌تا، ۱۹۰: ۱۱) ولی بعضی دیگر از فقها مانند شیخ طوسی گفته‌اند: «مطلقاً نمی‌تواند طلب دیه انگشت ناقص کند». (طوسی، ۱۳۸۷، ۷: ۱۰۳) بعضی دیگر از فقها مانند علامه مجلسی گفته‌اند: «اگر یک انگشت به حسب خلقت کم بوده، یا به آفت آسمانی افتاده عوض ندارد، ولی اگر به قصاص بریده‌اند یا دیه آن را گرفته، دیه انگشت را باید پرداخت کند. در بین این اقوال قول اول مشهورتر است». (مجلسی، همان: ۱۱۰)

اگر کف دست کسی قطع شود، در این مورد به نظر امام خمینی سه حالت دارد: «حالت اول: اگر جانی و مجنی علیه هر دو دارای انگشت زاید در محل واحد باشند، شرایط قصاص محقق شده و مانع نیز وجود ندارد. پس قصاص اجرا می‌شود. به اصطلاح فقهی مقتضی موجود و مانع مفقود است و قصاص در محل خودش واقع شده است. حالت دوم: اگر عضو زائد فقط در جانی باشد، ولی مجنی علیه عضو زائد نداشته باشد؛ مثلاً جانی شش انگشت باشد. در این صورت اگر امکان قصاص بدون قطع عضو زائد وجود دارد، بلا خلاف و اشکال قصاص اجرا می‌شود و



مشکلی وجود ندارد. حالت سوم: عضو زائدی که در جانی وجود دارد؛ اما در سمت انگشتان است که با قطع انگشتان عضو زائد هم قطع می‌گردد. در این صورت دو قول وجود دارد: الف. دست جانی از کف قطع می‌شود، ولی در عوض عضو زائد، دیه تعلق می‌گیرد؛ ب. فقط پنج انگشت اصلی جانی قطع می‌شود و کف دست به همراه انگشت زائد، باقی گذاشته می‌شود. امام خمینی نیز قول دوم را قوی دانسته و قول مشهور نیز همین قول دوم است». (خمینی، بی‌تا، ۴: ۳۹۴)

مرحوم خویی گفته است: «حالت اول بدون کدام اختلاف قصاص اجرا می‌شود، چون شرایط قصاص که عبارت از تساوی است، وجود دارد در حالت دوم نیز بعید نیست که قصاص محقق باشد؛ اما بحث می‌ماند در حالت سوم که دارای عضو زائد است، نظر ما برخلاف مشهور است. چه اینکه مشهور فقها در این مورد گفته‌اند که قصاص در انگشتان اصلی جاری می‌شود، ولی در انگشت زائد قصاص جاری نمی‌شود. مشهور گفته‌اند اگر عضو زائد را قصاص کنیم، بیشتر از حق مجنی علیه جانی مجازات شده و جایز نیست و در کف دست نیز قصاص امکان ندارد، چون با اجرای قصاص در کف دست، ضرر به انگشت زائد وارد می‌شود. به نظر ما قصاص در این مورد نیز ثبات است، چون ادله شامل این مورد نیز می‌شود». (خویی، ۱۴۲۲: ۱۷۹)

دیده می‌شود که فرمایش مرحوم خویی، مطابق ادله و اصل نیز است، چون ممکن است مجنی علیه حق در عضو زائد نداشته باشد، ولی حق در کف دست دارد. از آنجا که عضو زائد، جدا از کف دست نیست، پس باید قصاص اجرا شود.

از مجموع مطالب ارائه شده دانسته می‌شود که با وجود شرایط چون تساوی در جنسیت، دین، فقدان رابطه پدری، بالغ بودن جانی، عاقل بودن جانی، مست نبودن جانی و محقون الدم بودن مجنی علیه، قصاص واجب است و باید اجرا شود. علاوه بر شرایط فوق برخی شرایط دیگر نیز در فقه و حقوق موضوعه بیان شده است که اختصاص به اعضای خاص دارد و آن عبارت است از تساوی در کمیت، اصلی بودن اعضا، در محل عضو، سلامت بودن عضو و عدم تلف در قصاص.

برخی شرایط دیگری نیز در فقه ذکر شده که اختلافی بودن آن، موجب عدم ذکر در قوانین کیفری شده است. این نوع شرایط عبارت است از بهبود یافتن جراحت مجنی علیه. در این شرط برخی فقها قائلند که تا زمان بهبودی زخم مجنی علیه، باید قصاص به تأخیر انداخته شود، ولی برخی دیگر از فقها قائل به عدم تأخیرند. شرط دیگر که در بین فقها اختلاف است، پیوند خوردن اعضا است که برخی قائلند که پیوند دادن آن بعد از قصاص، جایز نیست. باید جانی و مجنی علیه یکسان باشند، ولی برخی دیگر از فقها قائلند که اشکال در پیوند نیست؛ اما از باب اینکه می‌تواند می‌شود و در عبادات دچار مشکل می‌شویم، باید پیوند نخورد.

علاوه بر این دو مورد موارد دیگری است که بین فقها در شرط بودن اختلاف است؛ اعور بودن عضو، ضایع نمودن نور چشم، قصاص در ابرو و دندان و زیاده و نقصان در قصاص. این‌ها از شرایط اختصاص مختص به هر یک از اعضا است و در فقه نیز مطرح شده و دارای قائلین متعددی است.

۴. کیفیت اجرای قصاص عضو و جراحت

اجرای قصاص آداب و تشریفات خاصی دارد؛ مثلاً قصاص با چه وسیله باید صورت گیرد؟ و در اجرای قصاص آیا بهبودی زخم شرط است یا خیر؟ در اجرای قصاص آیا فرد خاص باید وظیفه داشته باشد یا هر کسی می‌تواند اجرا کند؟ در اجرای قصاص اجازه حاکم شرط است یا خیر؟ در ادامه هر یک از این سوال‌ها بررسی می‌شود.

۴-۱. ابزار به کار برده شده در قصاص

یکی از شرایط قصاص، ابزار استفاده شده در آن است که باید مسموم نباشد. اگر قصاص کننده این شرط را رعایت نکند، طبق قاعده ضامن است و مجازات می‌شود. دیگر اینکه ابزار استفاده شده، باید سبب آسیب رساندن به سایر اعضا نشود. اگر به سایر اعضا سرایت نماید، قصاص ساقط است.

۴-۲. اذن امام در اجرای قصاص

در این که اذن امام یا حاکم شرع در اجرای قصاص شرط است یا ولی دم می‌تواند



قبل از اجازه امام و حاکم، قصاص را اجرا نماید، جای بحث و اختلاف است که ذیلاً بیان می‌شود.

برخی از فقها گفته‌اند: «احتیاط واجب، عدم جواز اجرای قصاص بدون اذن ولی مسلمین است. مخصوصاً در قصاص عضو». (خمینی، بی‌تا، ۲: ۵۳۵) آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌فرماید: «احتیاط واجب، عدم جواز قصاص بدون اذن امام است، مخصوصاً در قصاص طرف. اگر قصاص بدون اذن صورت گیرد، هرچند قصاص و دیه ثابت نمی‌شود، ولی مباشر تعزیر می‌گردد. علت تأکید بر اذن امام در قصاص طرف، این است که در مذهب البارع و مقتصر بر این مطلب اجماع شده است». (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۹۹) با توجه به این بیان در مجموع می‌توان گفت که در این زمینه دو قول وجود دارد که ذیلاً مطرح می‌گردد:

قول اول: یک قول این است که اجرای حد بدون اذن حاکم شرع کراهت دارد. از کلمات مرحوم شیخ کراهت استفاده می‌شود. شیخ طوسی در کتاب خلاف این قول را بیان کرده است: «اگر قصاص نفس یا عضو برای کسی واجب شود سزاوار است که بدون اذن امام یا کسی که امام به آن امر کرده است، قصاص نشود». (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۲۰۵) در این عبارت کلمه «لاینبغی» به کار رفته و از آن استفاده می‌شود که قصاص بدون اذن امام مکروه است.

قول دوم: قول دیگر این است که فرق بگذاریم بین قصاص نفس و قصاص طرف و عضو. در قصاص نفس، می‌تواند بدون اذن امام و حاکم شرع اقدام به قصاص کند؛ اما در قصاص طرف ممکن است کم و زیاد شود، چون این آدم عصبانی است و در حال عصبانیت اگر بخواهد اجرای قصاص کند، ممکن است بیشتر یا کمتر ببرد. آنجا که نفس است و می‌خواهد طرف را بکشد، در قصاص نفس ممکن است بگوییم می‌تواند بدون اذن امام و حاکم شرع اجرای قصاص کند؛ اما آنجا که می‌خواهد طرف (عضو) را قصاص کند، مثلاً می‌خواهد دست مجرم را به عنوان قصاص قطع کند یا چشم او را از حدقه بیرون بیاورد، این جنبه فنی دارد. لذا آدم‌های عادی نمی‌توانند این کار را انجام بدهند. از این رو باید به والی و حاکم شرع واگذار

کند تا حاکم شرع بتواند آن را به صورت فنی اجرا کند. (سبحانی: همان) اگر حکم از طرف قاضی صادر نشده باشد، مردم از جمله ولی دم نمی‌تواند قصاص را جاری نماید، ولو قصاص جراحات باشد، چون ممکن است موجب حرج و مرج در جامعه شود.

۴-۳. بهبود یافتن جراحات

در بین فقها اختلاف است که آیا قبل از بهبود یافت جراحات مجنی علیه، می‌توان جانی را قصاص کرد یا خیر؟ اکثر فقها گفته‌اند: قصاص جایز است، ولی بعضی فقها گفته‌اند: باید تا معلوم شدن زخم که او با این جراحات نخواهد مرد، بعد از آن قصاص صورت گیرد؛ زیرا اگر مجنی علیه با آن جراحات از بین برود، قصاص نفس لازم می‌شود و قصاص عضو ساقط می‌گردد. (مجلسی، همان: ۱۰۵)

شیخ طوسی نیز در این مورد فرموده است: «تا زمان بهبودی جراحات، باید قصاص را به تأخیر انداخت»؛ (همان) اما برخی از فقها گفته‌اند که قبل از بهبودی جراحات نیز قصاص جایز است. (هاشمی، ۱۳۸۲، ۱:۴۸۲) با تتبع صورت گرفته در قوانین کیفری، این مورد به عنوان شرط بیان نشده که شاید به خاطری اختلافی بودن آن است.

۴-۴. موارد دیگر

قصاص باید در هوای معتدل نه هوای گرم باشد و نه سرد اجرا شود. چنانکه برخی از فقها گفته‌اند اگر زخم در قصاص بر اثر برودت و گرمی هوا سرایت کند، باید قصاص به تأخیر انداخته شود. (خمینی، بی تا، ۴: ۳۲۰) مثل این مطلب در قانون مجازات اسلامی نیز مطرح شده است: «اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم شود، باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد. منظور از سرایت زخم سرایت سایر اعضا یا نفس است».

علاوه بر موارد فوق برخی احکام دیگر نیز قابل ذکر است. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.



۱. قصاص گوش: گوش راست به راست و گوش چپ به چپ قصاص می‌شود. اگر کسی، گوش کسی را قطع کند و این باعث از بین رفتن شنوایی وی شود، دو جنایت محسوب می‌شود. (همان)

۲. قصاص چشم: قصاص در چشم ثابت است و با مساوی بودن محل، قصاص می‌شود. پس چشم راست در مقابل چشم چپ و برعکس درآورده نمی‌شود. اگر کسی بدون آسیب به حدقه چشم، بینایی چشم کسی را از بین ببرد، فقط بینایی چشم جنایتکار قصاص می‌شود و اگر از بین بردن بینایی چشم ممکن نباشد، مگر به واقع ساختن جنایت دیگری مانند درآوردن چشم و مثل آن، قصاص ساقط و دیه ثابت می‌شود. (همان)

۳. قصاص بینی: در بینی قصاص است و بینی شامه دار به بینی ای که آن را ندارد، قصاص می‌شود. اگر قسمتی از بینی را قطع کند، آنچه قطع شده نسبت به اصل آن اندازه‌گیری می‌شود و به حساب آن از شخص جانی قصاص می‌شود. (همان)

۴. قصاص زبان و لب: لب در مقابل لب در صورت برابر بودن محل، قصاص می‌شود. پس لب بالا به بالا و لب پایین به پایین، قصاص می‌شود. قصاص در زبان و بعضی از آن در مقابل بعضی از آن به شرط تساوی در نطق، ثابت می‌شود. (همان)

قصاص دندان: دندان به شرط مساوی بودن محل، قصاص می‌شود. بنابراین دندان‌ی که در فک بالا است، در مقابل دندان‌ی که در پایین است و نیز عکس آن و همچنین دندان‌ی که در راست است در مقابل دندان چپ و عکس آن و همچنین دندان‌ی که در مقابل رباعیه یا آسیاب یا ناب یا خنده و عکس آن، درآورده نمی‌شود. (همان)

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه از آغاز پیدایش انسان هنجارشکنی، جرم و به دنبال آن کیفر و مجازات پدید آمد، واکنش جامعه در برابر رفتار ضداجتماعی، جزا دهی و مجازات بزهکار است. یکی از این مجازات قصاص قاتل و جانی است. قصاص قانون الهی است که از سوی خداوند حکیم و آشنا به حقیقت انسان و مصالح و مفاسد واقعی

تأثیرگذار در تکامل انسان وضع شده است. قانون قصاص اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد؛ زیرا مبتنی بر فطرت انسانی است. گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش از اعتبار قانونی و تحصیل اصلاحی آن نمی‌کاهد و هیچ تدبیر دیگری تأثیر اصلاحی قصاص را نخواهد داشت. از مجموع مباحثی که در موضوع قصاص اعضا در این تحقیق مطرح شده به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

بریدن و از بین بردن عضوی از اعضای یک انسان، بالاترین جرم در تمام ادیان محسوب می‌شود و قصاص اعضا به اتفاق همه فقهای اسلامی، یک حق مسلم و انکارناپذیر برای مجنی علیه یا اولیای او است.

حقوق کیفری افغانستان و ایران برخی شرایط را برای قصاص اعم از نفس و اعضا در نظر گرفته است. این شرایط عبارت است از: مکلف بودن قاتل، تساوی در آزاد و برده بودن، تساوی در دین، نبودن رابطه ابوت و محقون الدم بودن مقتول؛ اما چنانکه گذشت در فروع و جزئیات این شرایط اختلاف وجود دارد. از جمله این اختلاف‌ها عبارت‌اند از امکان اجرای قصاص بر دیوانه که در حالت افاقه مرتکب قتل شده، امکان اجرای قصاص قاتل آزاد در برابر قتل برده مسلمان، امکان قصاص اعضای مسلمان در مقابل اعضای کافر ذمی، امکان استیفای قصاص از مادر و... که دسته‌ای از این شرایط پذیرفته شده است.

علاوه بر شرایط در حقوق کیفری افغانستان و ایران، برخی موانع نیز بیان شده که عبارت است از داشتن رابطه پدری، عدم تکافو بین جانی و مجنی علیه، اشتراک در جنایت، جنایت در حال جنگ و غیره... به این معنا که اگر هریک از این موانع وجود داشته باشد، قصاص صورت نمی‌گیرد و تبدیل به دیه می‌شود.

نظام حقوق کیفری افغانستان و ایران در کلیات شروط و احکام قصاص اعضا، اختلاف قابل توجهی ندارد؛ اما آنچه اختلاف است در نحوه کیفیت و مقدار و جزئیات است. به عنوان نمونه، حقوق افغانستان با تبعیت از فقه اهل سنت قائل بر این است که در شکستن استخوان مطلقاً قصاص نیست به دلیل عدم تماثل؛ اما در حقوق ایران با تبعیت از فقه امامیه در این مسئله اختلاف است. یا در قطع انگشت که با تبعیت از



نظر فقهای حنبلی، امام ابو یوسف و امام محمد از فقهای حنفی قصاص ثابت است، ولی از نظر امام ابوحنیفه و اکثریت قصاص نیست، ولی از نظر حقوق ایران با تبعیت از فقهای امامیه باید قصاص شود.

دلیل این اختلاف نیز مبانی فقهی و اصولی است که مورد استفاده هر یک از مذاهب قرار گرفته است. مثلاً مصادری مثل قیاس و استحسان نزد فقهای حنفی مطرح است، ولی در امامیه وجود ندارد. در شمول سنت نیز بین این دو مذهب اختلاف وجود دارد. در نتیجه در آرای فقهی که از این منابع استنباط می شود، نیز اختلاف دیده می شود.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. ایمانی، عباس؛ (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: نشر آریان.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۳. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، وسایل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. حلی، مقداد، (۱۴۲۵ق)، کنزالعرفان فی الفقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
۷. خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر موارد امام خمینی.
۸. خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنهاج، قم: موسسه احیاء الموارد الامام الخوئی.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۳)، سلسله درس‌های خارج فقه، مدرسه فقاها.
۱۱. طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۳. قرائتی، محسن، (بی‌تا)، تفسیر نور، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهلیت (ع).
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۵ق)، فروع الکافی، بیروت: دارالاضواء.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۱۶. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۶۲ق)، تفصیل الشریعه، قم: مرکز فقه الائمه الطهار (ع).
۱۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۷)، حدود، قصاص و دیات، قم: نشر آثار اسلامی.
۱۸. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۹. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۰. هاشمی، شاهرودی، محمود، (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: موسسه دائره المعارف اهل بیت (ع).
۲۱. هندی، فاضل، (بی تا)، کشف لثام الابهام فی شرح قواعد احکام، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- ب. قوانین
۲۲. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲
۲۳. کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۸

